

جنوب ایران میزبان اربعینی‌ها

جامعه پدیا

مسافران اربعین از همه ایران رو به یک سو دارند. بخشی از زائران از شهرهای خود به مرزهای استان خوزستان روانه شده‌اند تا چند روزی را در راه میان نجف و کربلا به عشق زیارت حرم اباعبدالله(ع) طی کنند. راهپیمایی اربعین امسال با سال‌های گذشته تفاوت دارد، اما نه جنگ و نه گرمی هوا نتوانسته است اشتیاق زائران را کاهش دهد و مردم خوزستان میزبان آنها هستند.

به یاد امام شهید

در مرکز استان هم محله‌های مختلف مانند زیتون، گلشت و سیاحی هر شب تجمع‌هایی را برگزار می‌کنند. هم‌زمان با انتقال پیکر رهبر شهید به عراق، مردم خوزستان که فاصله نزدیکی با این تشییع رهبر داشتند مراسم گسترده‌ای برای وداع با رهبر برگزار کردند و این آیین‌ها اکنون با مراسم اربعین پیوند خورده است. تاکنون بیش از یک میلیون و ۷۰۰ هزار زائر در سامانه سماح ثبت‌نام کرده‌اند و راهپیمایی اربعین امسال با یاد قائد شهید برگزار می‌شود.

شلمچه پر جنب‌وجوش

شلمچه و جذابه از انتخاب‌های زائران ایرانی برای رسیدن به راهپیمایی اربعین بوده است. از ۲۵ تیر تا پایان دوم مرداد، ۲۳۴ هزار و ۱۲۳ تردد زائر در پایانه‌های مرزی شلمچه و جذابه ثبت شد که سهم مرز شلمچه بیش از ۲۷۷ هزار تردد بود. دشمن آمریکایی دقیقاً به همین پایانه پر تردد حمله کرد و باعث شهادت هموطنان شد، اما اکنون رفت‌وآمد در این مرز طبق روال عادی جریان دارد. اینترنت وای‌فای رایگان وصل شده است و دانشگاه‌های علوم پزشکی خوزستان ایستگاه‌هایی برای رسیدگی به سلامت زائران در این نقاط دایر کرده‌اند. موبک‌های مردمی مستقر در مرز شلمچه نیز به همت هیئت‌های عزاداری، به‌صورت شبانه‌روزی در حال خدمت‌رسانی به زائران اربعین حسینی هستند. از سوی دیگر مرز شلمچه محل نقل‌وانتقال تجهیزات لازم برای مراسم پیاده‌روی اربعین است و به گفته رئیس سازمان حج و زیارت ۳۲ هزار کامیون حامل مواکب ایرانی امسال هم برای استقرار در کربلا و نجف از مرز شلمچه عازم عراق هستند.

هفته‌شماره

گزارش

نگاه

آرزویی که برآورده می‌شود

پسران دوست‌داشتنی خانواده چترزین به خانواده بهزیستی هم تعلق داشتند و از سال ۱۴۰۱ جزو مددجویان تحت پوشش این سازمان بودند. غلامحسین رازمند، مدیر روابط عمومی بهزیستی استان هرمزگان درباره آنها می‌گوید: «این دو برادر با اینکه از کمپنایی رنج می‌بردند سرزنده و پر تلاش بودند و برای ساختن آینده خود و خانواده‌شان سخت تلاش می‌کردند.»

مازیار پرشر و شسور آرزو داشت پلیس شود و همایون آرزو داشت برای مادرش سر پناهی مناسب فراهم کند تا سال‌های پیری‌اش را آسوده بگذراند. مازیار وقتی شهید شد، ۱۱ سال داشت و عمر کوتاهش قد نداد که لباس پلیس بپوشد و آرزویش رنگ حسرت به خود گرفت. ولی مسئولان کمر همت بسته‌اند تا آرزوی همایون را برآورده کنند و برای خانواده چترزین مسکنی مناسب تدارک ببینند. این قول و وعده را احمدمیدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در تماس آنلاین و تصویری با خانواده شهیدان توان‌باب مطرح کرده و گفته است: «با توجه به اینکه ۲ نفر از اعضای این خانواده از توان‌یابان بودند، موضوع مسکن آنها را پیگیری خواهیم کرد تا سامان پیدا کنند.»



رکورد تردد اربعین: ۶۵۰ هزار خروج، مهران در صدر

اصل و شرح

با عبور شمار زائران اربعین از مرز ۶۵۰ هزار نفر تا سوم مردادماه، مرز مهران همچنان بیشترین سهم تردد را به‌خود اختصاص داده و آمار ۴۰ درصدی افزایش ایمنی سفر در محورهای اربعین حکایت دارد.

۶۵۰ هزار نفر

کل زائران خارج‌شده از کشور ۳۳۱ هزار نفر خروج از مرز مهران (پرترددترین مرز) ۲۰۹ هزار نفر خروج از مرز شلمچه

۶۵ هزار نفر

خروج از مرز خسروی

۲۱۳ هزار نفر

رکورد خروج زائران در یک شبانه‌روز

۱۱۰ هزار نفر

عبور از مرز مهران فقط در روز گذشته

۴۰ درصد افزایش

ایمنی سفر

۰ نفر

فوتی زائران اربعین از آغاز طرح تاکنون

۱۷ نفر

مصدومان حوادث رانندگی (عمدتاً واژگونی خودرو)

هرمز فقط یک تنگه نیست

روایتی از موجی که در شبکه‌های اجتماعی رنگ هویت گرفت

جامعه امروز

فاطمه عسکری نیا | روزنامه‌نگار گاهی یک اسم بیشتر از هزار تحلیل حرف برای گفتن دارد. این روزها کافی است چند دقیقه در شبکه‌های اجتماعی بچرخید، هنوز صفحه را باز نکرده‌اید که نام «تنگه هرمز» دوباره جلوی چشمتان ظاهر

می‌شود؛ یکی تصویری از آب‌های نیلگون خلیج فارس منتشر کرده، دیگری نقشه قدیمی ایران را، آن یکی از خاطره سفرش به قشم نوشته و کاربر دیگری فقط یک جمله کوتاه به اشتراک گذاشته است؛ «هرمز فقط یک تنگه نیست.»

دفاع از هرمز با هر زبان

در میان این موج فقط احساسات جدی دیده نمی‌شود؛ زبان طنز هم مثل همیشه حضور پررنگی دارد. کاربران با ساختن میم‌ها، تصاویر خلاقانه و شوخی‌های روز نشان داده‌اند حتی وقتی موضوعی حساس در صدر خبرها قرار می‌گیرد، زندگی در فضای مجازی متوقف نمی‌شود. همین طنزها در کنار عکس‌ها و روایت‌های شخصی تصویری واقعی‌تر از جامعه امروز ایران می‌سازند؛ جامعه‌ای که هم نگران می‌شود، هم شوخی می‌کند و هم در بزنگاه‌ها دوباره دور نمادهای مشترکش جمع می‌شود. نکته جالب‌تر اینجاست که بسیاری از کسانی که امروز درباره تنگه هرمز می‌نویسند، نه در یانوردند، نه ساکن جنوب و نه کارشناس مسائل راهبردی؛ فقط احساس می‌کنند درباره آن حق حرف زدن دارند؛ در ست همانطور که درباره پرچم، زبان فارسی یا نام خلیج‌فارس نظر می‌دهند. این حس مالکیت همان چیزی است که یک نقطه روی نقشه را به بخشی از هویت ملی تبدیل می‌کند.

نیض احساسات مردم در شبکه‌های مجازی

شبکه‌های اجتماعی این روزها فقط محل انتشار خبر نیست؛ جایی است که می‌شود نیض احساسات مردم را دید. هر هشتگ فقط یک کلمه نیست؛ گاهی پنجره‌ای است به آنچه در ذهن و دل جامعه می‌گذرد. موج «هرمز» هم از همین جنس است؛ موجی که نشان می‌دهد هنوز بعضی ناام‌ها می‌توانند میلیون‌ها نفر را با همه تفاوت سلیقه و نگاه‌دور یک مفهوم مشترک جمع کنند. شاید به همین دلیل است که این روزها تنگه هرمز بیشتر از آنکه محل عبور کشتی‌ها باشد، محل عبور خاطره‌ها، حس تعلق و روایت‌های مردم شده است؛ جایی که هر کس با یک عکس، یک جمله یا یک خاطره سهم خودش را از ایران روایت می‌کند. برای همین است که هرمز برای خیلی از ایرانی‌ها فقط یک تنگه نیست.

هرمز؛ نماد هویتی ایرانیان

حسین مهدوی، جامعه‌شناس در گفت‌وگو با خبرنگار همشهری می‌گوید: «تنگه هرمز برای ایرانیان فقط یک گذرگاه دریایی نیست؛ یک نماد هویتی است. در جامعه‌شناسی، برخی مکان‌ها به مرور زمان از کارکرد جغرافیایی خود فراتر می‌روند و به بخشی از حافظه جمعی یک ملت تبدیل می‌شوند. همانطور که دماوند، خلیج‌فارس یا اروندر برای ایرانیان صرفاً یک نقطه روی نقشه نیستند هرمز نیز به نمادی از تمامیت سرزمینی، امنیت و احساس تعلق ملی تبدیل شده است. به همین دلیل، هر زمان نام هرمز در فضای عمومی مطرح می‌شود واکنش مردم فقط سیاسی یا اقتصادی نیست، بلکه احساسی، فرهنگی و هویتی است.» به گفته او همین ویژگی هرمز باعث شده امروز در شبکه‌های اجتماعی کاربران بیش از آنکه درباره نفت یا تجارت صحبت کنند، از ایران، وطن، خاطره جنوب، غرور ملی و تعلق به سرزمین بنویسند. این واکنش‌ها نشان می‌دهد هرمز در ذهن ایرانیان به یک «سرمایه نمادین» تبدیل شده است؛ نمادی که افراد حتی بدون تجربه مستقیم زندگی در جنوب، خود را نسبت به آن صاحب حق و مسئول می‌دانند. چنین مکان‌هایی بخشی از هویت ملی را بازتولید و در بزنگاه‌های تاریخی، احساس همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کنند.

دنیای عجیب یوتیوبرها

تجمع و هجوم بچه‌های دهه هشتادی و نودی به یک یوتیوبر یکی از خبرهای داغی است که باضمیمه شدن یک ویدئو، برشی از علاقی این نسل را نشان داد. ماجرا از این قرار بود که یک یوتیوبر معروف برای شرکت در مراسمی



YouTube

پل بی‌بازگشت

روایتی از زندگی کوتاه ۲ برادر هرمزگانی که در بمباران پل روستای نیمه‌کار به شهادت رسیدند

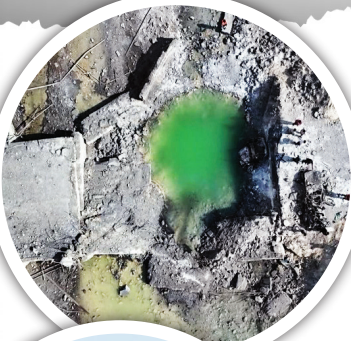
گزارش

رابعه تیموری | روزنامه‌نگار | نیمه‌شب که هوای هواخوری و آبتنی در چشمه آب‌گرم سیاهکش به سرماز یار باز بگوش زد، مادر و برادرها می‌دانستند همایون دلش نمی‌آید به برادر کوچک‌تر بگوید، اما آن شب وقتی باهم از خانه بیرون می‌رفتند، مادر نمی‌دانست دیگر هیچ‌وقت صورت‌های معصوم و چشم‌های کمپنیاتی پسرانش را نخواهد دید. نفس همایون به نفس مازیار بند بود و برای برادر نه تغاری آرزوهای دور و دراز داشت، اما بمباران پل ورودی روستای نیمه‌کار باعث شد خواب و خیال‌های رنگی آنها هیچ‌وقت تعبیر نشود... مازیار و همایون چترزین هر دو کمپینا و از مددجویان بهزیستی استان هرمزگان بودند که بمبادار روز جمعه ۲۶ تیرماه در حمله دشمن به زیرساخت‌های جنوب کشور به شهادت رسیدند.

پسر باغیرت مادر

همایون ۳۲ساله به‌خاطر تصادف و از دست دادن بینایی یک چشمش دیگر توان انجام دادن کارهای سنگین نداشت، اما با همان شرایط سخت هم از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد. غیرت جنوبی‌اش نمی‌گذاشت وبال گردن پدر و مادر بیماراش باشد و از کودکی کمک‌خرج خانه بود. همین مظلومیت همایون دل مادر را آتش می‌زد. او تعریف می‌کند: «پسرم کلاس سوم ابتدایی را که خواند، از مدرسه بیرون آمد تا اعضای دست پدرش باشد.» پسر نجیب مادر از کار سخت و عرق ریختن ابا نداشت و کودکی و نوجوانی‌اش به‌کارگری گذشت: «همه عمر بچهام به‌زحمت گذشت، با پول کارگری ماشین خریده بود و مسافركشی می‌کرد.»

داغ پسرها قلب بیمار مادر را مجاله و می‌تاب یک کرده، اما «هنوز رفتن آنها را باور نکرده است»، این جملات را غلامحسین رازمند، مدیر روابط عمومی بهزیستی استان هرمزگان که به دیدار این خانواده رفته بود، در توصیف وضعیت مادر داغدار می‌گوید. به گفته او مادر این دوشهیدر دیدار مردم و مسئولان با این خانواده مدام تکرار می‌کرد: «پسرم خیلی مهربان بود. از صبح تا شب کار می‌کرد تا دست و بالش باز شود و من را پیش یک دکتر خوب ببرد. شب‌هایی که من درد داشتم خواب به چشم همایون نمی‌آمد و مثل پروانه دورم می‌چرخید. باور نمی‌کنم پسرم دیگر بر نمی‌گردد. هر شب چشمم به در است تا همایون بیاید و حالم را ببیرد. برایش آرزوها داشتم... می‌خواستم دامادش کنم...».



برادر مهربان مازیار

همایون برای ۴برادرش برادر بزرگ و مهربان بود، اما حساب مازیار از همه برادرها سوا بود: «مازیار را همایون بزرگ کرد. وقتی مازیار به دنیا آمد، همایون ۲۰سالش بود. چون او کمپینا بود، همایون خیلی هوشش را داشت و هر جا می‌رفت، او را می‌برد و هر چه لازم داشت به هر سختی‌ای که بود برایش می‌خرید.» در روستای نیمه‌کار کسی نبود که نداند نفس همایون به نفس مازیار بند است. آن شب هم از غروب مازیار دور همایون می‌چرخید و زبان می‌ریخت تا او را برای هواخوری به چشمه آب‌گرم روستا ببرد. آخر هم برادر بزرگ مثل همیشه حریف تفرغاری شیرین‌زبان خانه نشد و با آنکه از صبح غریبک ماشین چرخانده بود و کوفتی‌کشی مسافركشی در گرمای جنوب در تنش نشسته بود، راه افتاد تا باهم به چشمه بروند. «چند شب پیش دشمن همه شهرهای جنوب را می‌زد و هر وقت بچه‌ها از روستا بیرون می‌رفتند، دلشوره می‌گرفتم که اتفاقی برایشان نیفتد.» وقتی مادر دلواپس و نگران رفتن پسرها را اتماشا می‌کرد، همایون دلش را قرض کرد: «مادر جان، دشمن به این روستای کوچک کاری ندارد. غمت نباشد، زود برمی‌گردیم.»

آخرین دیدار

ساعتی بعد که صدای مهیب انفجار خانه‌های قدیمی روستای نیمه‌کار را به لـرزه انداخت، بند دل مادر باره شد: «همایون... مازیار...» همایون هم نگران مادر و بچه‌ها شده بود و وقتی زنگ زد تا از حال آنها خبر بگیرد، دل مادر به شنیدن صدای بسرکش قرض شد: «زنگ زد و حال ما را پرسید، ولی تلفنش قطع شد و نتوانستم جوابش را بدهم. وقتی دوباره اینجا را بمباران کردند، دیگر تلفن همایون جواب نمی‌داد.» با صدای مهیب انفجار دوم ولوله‌ای که در روستا پیچیده بود مادر و پسرها را به کوچه کشاند. اهالی روستا سراسیمه به طرف ورودی روستا می‌دویدند: «پل را زدند...» پسرها با شنیدن این خبر ناپاور و هراسان از خانه بیرون زدند و مادر ماند و پای گهرمقی که توان همپاشدن با پسرها را نداشت... برادرها که به ورودی روستا رسیدند، کنار آوارهای بل‌فرورخته صحرای محشر بود و اهالی بیکر شه‌دار از داخل خودروهایی که در حال عبور از پل بودند بیرون می‌کشیدند... یکی از خودروها همان سواری قدیمی‌ای بود که برادر کمپینا بنشان با آن نان در می‌آورد و همایون و مازیار بی‌جان و غرق خون داخل خودرو بودند.

برخی از ویدئوها، طرفداران به معنای واقعی از روی بدن یکدیگر رد می‌شدند تا شاید تصویری از این یوتیوبر ثبت کنند. این اتفاق هر چند با ما و اگر همراه است اما می‌تواند از منظر جامعه‌شناسی قابل بررسی باشد.

به یکی از مال‌های بزرگ تهران رفت اما هنگام حضور در میان هواداران با هجوم جمعیت روبه‌رو شد و تعادلش را از دست داد. ویدئوهایی که از سوی حاضران منتشر شد، نشان از اتفاقات عجیب و قابل تأمل داشت چرا که در